



Participatory Criminal Policy in Preventing Tax Violations: An Economic Jurisprudence and Criminal Justice Approach

Abolfazl Hassanzadeh Mohammadi¹, Shahrddad Darabi^{2*}, Mohammad Barani³

1. Department of Criminal Law and Criminology, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.
2. Department of Criminal Law and Criminology, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.
3. Department of Criminal Law and Criminology, Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:247-266

Article history:

Received: 15 Mar 2026

Edition: 28 Mar 2026

Accepted: 03 May 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Participatory Criminal Policy; Tax Violations; Criminal Justice; Economic Jurisprudence; Tax Compliance.

Corresponding Author:

Shahrddad Darabi

Address:

Iran, Qom, Islamic Azad University, Qo.C, Department of Criminal Law and Criminology.

Orchid Code:

0000-0003-4439-8308

Tel:

09126527064

Email:

Shahrddad.darabi@iau.ir

ABSTRACT

Background and Aims: Taxation is one of the most significant instruments for securing public resources and achieving economic justice in governance systems. However, the expansion of tax violations and the limited effectiveness of purely punitive approaches indicate that effective prevention requires more comprehensive strategies. This study aims to explain the role of participatory criminal policy in preventing tax violations, with an emphasis on the foundations of economic jurisprudence and its connection to criminal justice.

Materials and Methods: This research is theoretical in nature and employs a descriptive-analytical method.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: Active participation of the government, civil society, media, and taxpayers—through tax education, information transparency, strengthening tax compliance culture, and creating incentive mechanisms—can reduce the factors leading to tax violations. Moreover, principles of economic jurisprudence such as justice, public interest, and social cooperation provide significant capacity for enhancing the legitimacy of the tax system and strengthening its social acceptance.

Conclusion: Combining participatory criminal policy with the principles of economic jurisprudence can provide an effective framework for sustainable prevention of tax violations by increasing public trust, strengthening tax culture, and promoting criminal justice.

Cite this article as:

Hassanzadeh Mohammadi, A; Darabi, SH; Barani, M. *Participatory Criminal Policy in Preventing Tax Violations: An Economic Jurisprudence and Criminal Justice Approach* Economic Jurisprudence Studies. 2026.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

سیاست جنایی مشارکتی در پیشگیری از تخلفات مالیاتی: رویکرد فقه اقتصادی و عدالت کیفری

ابوالفضل حسن زاده محمدی^۱، شهرداد دارابی^۲، محمد بارانی^۳

۱. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
۲. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
۳. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مالیات از مهم‌ترین ابزارهای تأمین منابع عمومی و تحقق عدالت اقتصادی در نظام‌های حکمرانی است، با این حال گسترش تخلفات مالیاتی و محدودیت کارآمدی رویکردهای صرفاً کیفری نشان می‌دهد که پیشگیری مؤثر نیازمند رویکردهای جامع‌تر است. هدف این پژوهش تبیین نقش سیاست جنایی مشارکتی در پیشگیری از تخلفات مالیاتی با تأکید بر مبانی فقه اقتصادی و ارتباط آن با عدالت کیفری است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: مشارکت فعال دولت، جامعه مدنی، رسانه‌ها و مؤدیان مالیاتی در قالب آموزش مالیاتی، شفافیت اطلاعات، تقویت فرهنگ تمکین و ایجاد سازوکارهای تشویقی می‌تواند زمینه‌های بروز تخلفات مالیاتی را کاهش دهد. همچنین اصول فقه اقتصادی همچون عدالت، مصلحت عمومی و تعاون اجتماعی ظرفیت مهمی برای مشروعیت‌بخشی به نظام مالیاتی و تقویت پذیرش اجتماعی آن فراهم می‌کنند.

نتیجه: ترکیب سیاست جنایی مشارکتی با مبانی فقه اقتصادی می‌تواند با افزایش اعتماد عمومی، تقویت فرهنگ مالیاتی و ارتقای عدالت کیفری، چارچوبی مؤثر برای پیشگیری پایدار از تخلفات مالیاتی فراهم سازد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۴۷-۲۶۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی مشارکتی؛ تخلفات مالیاتی؛ عدالت کیفری؛ فقه اقتصادی؛ تمکین مالیاتی.

نویسنده مسئول:

شهرداد بارانی

آدرس پستی:

ایران، قم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی.

تلفن:

09126527064

کد ارکید:

0000-0003-4439-8308

پست الکترونیک:

Shahrdad.darabi@iaui.ir

۱. مقدمه

یک دستور اداری به یک مشارکت اخلاقی و مسئولیت دینی تبدیل می‌کنند. بهره‌گیری از پیشینه مالیات‌های شرعی مانند زکات، خمس و خراج در تبیین ضرورت مالیات‌های حکومتی، انگیزه‌های گریز مالیاتی را به شکل معناداری کاهش داده و پذیرش قواعد مالیاتی را در جامعه تقویت می‌کند.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست جنایی مشارکتی، با تکیه بر مبانی فقه اقتصادی، چگونه می‌تواند به پیشگیری مؤثر از تخلفات مالیاتی و تقویت عدالت کیفری کمک کند؟ فرضیه تحقیق بر این است که تلفیق رویکرد مشارکتی با مبانی فقهی، از طریق ایجاد مشروعیت هنجاری، شفافیت و ارتقای فرهنگ مالیاتی، زمینه‌های وقوع تخلف را کاهش داده و برخورد نظام عدالت کیفری را منصفانه‌تر و کارآمدتر می‌سازد. نوآوری این پژوهش در گسترش مفهوم سیاست جنایی مشارکتی به حوزه تخصصی مالیات و پیوند زدن آن با ظرفیت‌های فقه اقتصادی است. این تلفیق، چارچوبی جامع فراهم می‌آورد که در آن پیشگیری نه صرفاً از مسیر کیفر، بلکه از طریق تقویت مشروعیت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی دنبال می‌شود و الگویی سازگار با واقعیت‌های نظام مالیاتی ایران ارائه می‌دهد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

در نظام‌های اقتصادی معاصر، مالیات نقشی محوری در تأمین منابع عمومی، تنظیم فعالیت‌های مالی و تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. این ابزار نه تنها هزینه‌های زیرساختی دولت را تأمین می‌نماید، بلکه از طریق کارکرد بازتوزیعی، به کاهش نابرابری و ایجاد توازن در توزیع ثروت می‌انجامد. کارآمدی نظام مالیاتی در گرو اصولی همچون شفافیت و اعتماد است که تمکین داوطلبانه را جایگزین اجبار می‌سازد. در مقابل، تخلفات مالیاتی نظیر کتمان درآمد و پنهان‌کاری اقتصادی، علاوه بر کاهش درآمدهای دولت، رقابت سالم را مختل کرده و بار مالیاتی ناعادلانه‌ای بر مودیان قانون‌مدار تحمیل می‌نماید. پیامد استمرار این تخلفات، فراتر از خسارت مالی، تضعیف سرمایه اجتماعی و تخریب اعتماد عمومی به کارآمدی حاکمیت در مدیریت نظم اقتصادی است.

تجربه نشان می‌دهد که اتکای صرف به ابزارهای کیفری و جرم‌انگاری گسترده، بدون توجه به ریشه‌های فرهنگی و ساختاری تخلف، کارکرد محدودی داشته و اغلب به تورم کیفری و مقاومت اجتماعی منجر می‌شود. در این راستا، «سیاست جنایی مشارکتی» به عنوان رویکردی کارآمد مطرح می‌گردد که بر همکاری میان دولت، جامعه مدنی، رسانه‌ها و مودیان استوار است. این رویکرد به جای تکیه بر ترس از مجازات، بر احساس مسئولیت اجتماعی، اعتماد به ساختار و ارتقای آگاهی شهروندان تکیه دارد. افزون بر این، فقه اقتصادی ظرفیت‌های ارزشمندی برای مشروعیت بخشی به نظام مالیاتی فراهم می‌آورد. اصولی همچون عدالت اقتصادی، قاعده لاضرر، مصلحت عمومی و تعاون اجتماعی، پرداخت مالیات را از

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که مشارکت فعال دولت، جامعه مدنی، رسانه‌ها و مؤدیان مالیاتی در قالب آموزش مالیاتی، شفافیت اطلاعات، تقویت فرهنگ تمکین و ایجاد سازوکارهای تشویقی می‌تواند زمینه‌های بروز تخلفات مالیاتی را کاهش دهد. همچنین اصول فقه اقتصادی همچون عدالت، مصلحت عمومی و تعاون اجتماعی ظرفیت مهمی برای مشروعیت‌بخشی به نظام مالیاتی و تقویت پذیرش اجتماعی آن فراهم می‌کنند.

۵. بحث

در این قسمت ابتدا به تبیین چارچوب نظری بحث پرداخته خواهد شد.

۵-۱. مفاهیم و چارچوب نظری

تبیین هر پژوهش علمی مستلزم روشن‌سازی مفاهیم بنیادین و چارچوب نظری حاکم بر آن است؛ زیرا برداشت‌های متفاوت از مفاهیم کلیدی می‌تواند به نتایج تحلیلی متفاوتی منجر شود. در پژوهش حاضر نیز فهم دقیق سیاست جنایی مشارکتی، تخلفات مالیاتی و عدالت کیفری به‌عنوان سه مفهوم محوری، نقش اساسی در تحلیل مسئله پیشگیری از تخلفات مالیاتی دارد. از این رو، در این بخش ابتدا مفهوم سیاست جنایی مشارکتی و تحول آن از رویکرد دولتی به رویکردی مبتنی بر مشارکت اجتماعی تبیین می‌شود، سپس مفهوم و انواع تخلفات مالیاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت ابعاد مختلف عدالت کیفری در حوزه مالیات به‌عنوان چارچوب نظری تحلیل مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵-۱-۱. مفهوم سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی در معنای بنیادی خود، مجموعه تدابیر، سازوکارها و راهبردهایی است که یک نظام حقوقی برای پیشگیری از رفتارهای مجرمانه و

واکنش به آن‌ها سامان می‌دهد. این سیاست، صرفاً محدود به قوانین کیفری نیست، بلکه شامل ابزارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نهادی می‌شود که در مجموع نظم عمومی را حفظ و رفتارهای اجتماعی را هدایت می‌کنند (دولتخواه پاشاکی، ۱۴۰۱: ۵۳۷). با گسترش پیچیدگی‌های اجتماعی و ناکارآمدی رویکردهای صرفاً دولتی در مدیریت بزهکاری، سیاست جنایی از چارچوب سنتی و متمرکز خود فاصله گرفته و به سوی الگوی مشارکتی حرکت کرده است. در این تحول، نقش دولت از کنترل‌کننده انحصاری به هماهنگ‌کننده میان کنشگران مختلف تغییر یافته و پیشگیری مؤثر از جرائم در گرو حضور و همکاری فعال نهادهای جامعه قرار گرفته است (شیعه علی، زارع و زارع، ۱۳۹۴: ۲۹۵).

الگوی دولتی سیاست جنایی مبتنی بر این باور بود که دولت با ابزارهای کیفری و اداری می‌تواند به‌تنهایی نظم اجتماعی را تضمین کند. اما تجربه نشان داد که اتکای بیش از حد به واکنش کیفری، به‌ویژه در حوزه‌های پیچیده‌ای همچون جرائم اقتصادی، نه‌تنها کارآمد نیست بلکه موجب افزایش هزینه‌های قضایی، گسترش بی‌اعتمادی عمومی و کاهش پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی می‌شود. در نتیجه، سیاست جنایی مشارکتی به‌عنوان پاسخی به این خلأ مطرح شد؛ الگویی که بر مشارکت نهادهای حرفه‌ای، انجمن‌ها، رسانه‌ها و خود شهروندان استوار است و پیشگیری را امری چندسطحی و اجتماعی تلقی می‌کند. در این رویکرد، نهادهای مدنی با توان نظارتی و آموزشی خود می‌توانند به ارتقای آگاهی عمومی و مطالبه‌گری جمعی کمک کنند. رسانه‌ها نیز از طریق شفاف‌سازی اطلاعات، ایجاد حساسیت اجتماعی و تقویت فرهنگ قانون‌مداری نقش

بار مالی عمومی را به سایر شهروندان منتقل می‌سازد (نویدی قاضیانی، رحمانی و رستمی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

در تحلیل دقیق‌تر رفتارهای مالیاتی، تمایز میان فرار مالیاتی، اجتناب مالیاتی و تخلفات مالیاتی اهمیت اساسی دارد؛ زیرا هر یک از این مفاهیم از نظر ماهیت حقوقی، شدت نقض قانون و نوع واکنش نظام حقوقی تفاوت دارند. اجتناب مالیاتی به اقداماتی گفته می‌شود که مؤدی با بهره‌گیری از خلأها یا ظرفیت‌های قانونی، بار مالیاتی خود را کاهش می‌دهد، بدون آنکه به‌طور مستقیم قانون را نقض کند. در این وضعیت، رفتار مؤدی در چارچوب قواعد موجود صورت می‌گیرد، هرچند ممکن است با روح عدالت مالیاتی سازگار نباشد. به بیان دیگر، اجتناب مالیاتی نتیجه بهره‌برداری از ساختارهای قانونی است، نه تخلف از آن‌ها (عزیزی و حسین‌زاده نیکویی، ۱۳۹۱: ۶).

در مقابل، فرار مالیاتی مبتنی بر نقض آشکار قانون و همراه با رفتارهای فریبکارانه است و از این رو معمولاً با ضمانت اجراهای کیفری یا شدید اداری مواجه می‌شود. اما مفهوم تخلفات مالیاتی دامنه‌ای گسترده‌تر دارد و شامل مجموعه رفتارهایی است که با مقررات مالیاتی ناسازگارند، ولی لزوماً به سطح جرم یا تقلب سازمان‌یافته نمی‌رسند. این تخلفات ممکن است ناشی از ارائه ناقص اطلاعات، تأخیر در ارائه اظهارنامه یا بی‌دقتی در اجرای تکالیف قانونی باشند. از این منظر، فرار مالیاتی را می‌توان شدیدترین شکل نقض قواعد مالیاتی دانست که در درون طیف گسترده‌تری از تخلفات مالیاتی قرار می‌گیرد (ابراهیمی، ۱۴۰۲: ۱۰). تمایز میان این مفاهیم، زمینه تحلیل دقیق‌تر سیاست‌های پیشگیرانه و واکنش‌های حقوقی را فراهم می‌کند و امکان

تعیین‌کننده‌ای در محدود کردن فرصت‌های بزهکارانه دارند (علی عرب، خاقانی اصفهانی و مجیدی، ۱۴۰۰: ۱۲۸). شهروندان نیز نه تنها به‌عنوان مخاطبان سیاست جنایی، بلکه به‌عنوان بازیگران فعال در فرایندهای پیشگیرانه و گزارش‌دهی ایفای نقش می‌کنند. مشارکت این کنشگران، نه تنها بار مسئولیت دولت را کاهش می‌دهد، بلکه کیفیت پیشگیری را افزایش داده و قابلیت انطباق سیاست جنایی با واقعیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. این هم‌افزایی نهاد‌های اجتماعی با دولت، سیاست جنایی را از واکنش صرف کیفری فراتر برده و آن را به فرایندی اجتماعی، مشارکتی و کارآمد بدل می‌سازد.

۵-۱-۲. مفهوم تخلفات مالیاتی

تخلفات مالیاتی در زمره رفتارهایی قرار می‌گیرند که به تضعیف نظام مالی دولت و اخلال در عدالت اقتصادی منتهی می‌شوند. در نظام‌های مالیاتی، تأمین منابع عمومی تا حد زیادی بر پایه اعتماد به اظهار صحیح مؤدیان و رعایت قواعد قانونی استوار است؛ از این‌رو هرگونه رفتار آگاهانه که به کاهش غیرقانونی درآمدهای مالیاتی دولت منجر شود، به‌عنوان تهدیدی علیه نظم مالی و عدالت توزیعی تلقی می‌شود. در میان مصادیق مختلف این حوزه، فرار مالیاتی از مهم‌ترین و جدی‌ترین اشکال نقض قواعد مالیاتی به شمار می‌رود. فرار مالیاتی به رفتار عمدی مؤدی در پنهان‌سازی درآمد، ارائه اطلاعات نادرست، ثبت نکردن فعالیت‌های اقتصادی یا استفاده از شیوه‌های فریبکارانه برای پرداخت نکردن مالیات قانونی اطلاق می‌شود. در این وضعیت، مؤدی با نقض صریح مقررات مالیاتی و از طریق رفتارهای متقلبانه، از ایفای تعهد قانونی خود نسبت به دولت خودداری می‌کند و بدین ترتیب، بخشی از

طراحی پاسخ‌های متناسب با درجه و ماهیت رفتارهای مالیاتی را افزایش می‌دهد.

۵-۱-۳. مفهوم عدالت کیفری در حوزه مالیات

عدالت کیفری در حوزه مالیات به مجموعه معیارها و اصولی اشاره دارد که چگونگی جرم‌انگاری، رسیدگی و واکنش به تخلفات مالیاتی را در چارچوب انصاف و توازن اجتماعی سامان می‌دهد. نظام مالیاتی زمانی از مشروعیت و کارآمدی برخوردار خواهد بود که شهروندان آن را عادلانه تلقی کنند؛ از این رو عدالت کیفری در این حوزه تنها به تعیین مجازات برای متخلفان محدود نمی‌شود، بلکه نحوه توزیع بار مالیاتی، کیفیت فرایند رسیدگی و شیوه جبران خسارت‌های ناشی از تخلف را نیز در بر می‌گیرد. در این چارچوب، سه بعد اساسی عدالت یعنی عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت ترمیمی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری یک نظام مالیاتی منصفانه و کارآمد ایفا می‌کنند. عدالت توزیعی به نحوه توزیع بار مالیاتی در میان شهروندان مربوط می‌شود. بر اساس این اصل، تکالیف مالیاتی باید متناسب با توان اقتصادی افراد تعیین شود تا فشار مالیاتی به صورت عادلانه میان اعضای جامعه توزیع گردد. در صورتی که ساختار مالیاتی از چنین توازنی برخوردار نباشد، احساس بی‌عدالتی در میان مؤدیان شکل می‌گیرد و انگیزه تمکین مالیاتی کاهش می‌یابد. در نتیجه، برخی افراد تلاش می‌کنند از طریق رفتارهای غیرقانونی یا پنهان‌سازی درآمد، از پرداخت مالیات اجتناب کنند. بنابراین عدالت در توزیع بار مالیاتی نه تنها یک اصل اخلاقی و اجتماعی، بلکه پیش‌شرطی مهم برای پیشگیری از تخلفات

مالیاتی محسوب می‌شود (منصوری نعلبندان، ۱۳۹۹: ۴۹۴).

در کنار آن، عدالت رویه‌ای بر کیفیت و انصاف فرایندهای رسیدگی به اختلافات و تخلفات مالیاتی تأکید دارد. شفافیت در تصمیم‌گیری، امکان دسترسی مؤدی به اطلاعات، رعایت حق دفاع و بی‌طرفی نهادهای رسیدگی‌کننده از عناصر اصلی این نوع عدالت به شمار می‌روند. هرچه فرایند رسیدگی منصفانه‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد، اعتماد عمومی به نظام مالیاتی افزایش می‌یابد و شهروندان تمایل بیشتری به رعایت قوانین مالیاتی پیدا می‌کنند. در مقابل، فرایندهای مبهم و غیرشفاف می‌توانند احساس تبعیض و بی‌اعتمادی را تقویت کنند و زمینه گسترش تخلفات مالیاتی را فراهم آورند (دانش ناری و معالی، ۱۴۰۲: ۱۵۰).

در نهایت، عدالت ترمیمی به رویکردی اشاره دارد که به جای تمرکز صرف بر مجازات، بر جبران خسارت‌های وارد شده به جامعه و دولت تأکید می‌کند. در حوزه تخلفات مالیاتی، هدف اصلی بازگرداندن منابع مالی از دست‌رفته و اصلاح رفتار مؤدی است، نه صرفاً اعمال مجازات‌های شدید (آقایی، ۱۳۹۷: ۶). این رویکرد با ایجاد سازوکارهایی مانند پرداخت بدهی مالیاتی، جبران خسارت و استفاده از روش‌های مصالحه می‌تواند هم منافع عمومی را تأمین کند و هم از گسترش پاسخ‌های کیفری افراطی جلوگیری نماید. در چنین چارچوبی، عدالت کیفری به ابزاری برای بازسازی اعتماد عمومی و تقویت تمکین مالیاتی تبدیل می‌شود.

۵-۲. مبانی فقه اقتصادی در نظام مالیاتی

بررسی نظام مالیاتی در چارچوب حقوقی و اقتصادی بدون توجه به مبانی فقه اقتصادی در

مشمول خمس است، دلالت بر پیوند این حکم با منطق عدالت مالی و تأمین مصالح جمعی دارد. شیوه عمل پیامبر اکرم و امامان معصوم (علیهم‌السلام) که خمس را بر انواعی از درآمدها و منافع وضع کرده و مخاطبان را به اجرای آن ملزم می‌ساخت، گویای آن است که این حکم تنها به غنیمت‌های جنگی منحصر نمی‌شود و قابلیت تعمیم به قلمرو گسترده‌تری از منافع اقتصادی را دارد. در گزارش‌های معتبر آمده است که دستور پیامبر به برخی قبایل، تعهد به پرداخت خمس را در کنار برپایی نماز و ادای زکات قرار داده و امنیت اجتماعی را مشروط به التزام به این تکلیف دانسته است (ابن اثیر، ۱۴۳۵: ۳۲۸). همچنین روایات متعدد، حرمت تصرف در مالی را که خمس آن پرداخت نشده، یادآور شده و چنین تصرفی را تضييع حق گروه‌های ذی‌استحقاق معرفی می‌کنند. از این منظر، پرداخت خمس نه تنها یک تکلیف مالی، بلکه رعایت حق دیگران و تضمین سلامت اقتصادی جامعه است، چنان‌که در گزارش‌ها بر ممنوعیت بهره‌برداری از این اموال پیش از ادای حق اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تأکید شده است (حر عاملی، ۱۴۳۷: ۳۷۸).

در فقه، حوزه تعلق خمس نیز گسترده تلقی شده و افزون بر غنیمت، به سودهای کسب، مازاد درآمد سالانه و برخی منابع مالی دیگر تسری یافته است؛ امری که نشان می‌دهد این حکم نقش مهمی در انتظام بخشی اقتصادی و جلوگیری از انباشت غیرمسئولانه ثروت دارد (الموسوی الخميني، ۱۴۳۰: ۳۵۲). از سوی دیگر، مصرف خمس در دو بخش حق امام و سهم نیازمندان تعریف شده و این ساختار، نظامی دوگانه از اداره امور دینی و اجتماعی را پدید می‌آورد که در آثار فقهی به تفصیل بیان شده است (اربلی، ۱۴۴۰:

جوامعی که ساختار حقوقی آن‌ها متأثر از آموزه‌های اسلامی است، تحلیلی ناقص به شمار می‌آید. فقه اقتصادی با ارائه مجموعه‌ای از اصول و قواعد ناظر بر نظم اقتصادی جامعه، می‌تواند مبنایی برای تبیین مشروعیت اخذ مالیات، تعیین حدود و ضوابط آن و نیز تبیین مسئولیت‌های مالی شهروندان در قبال منافع عمومی فراهم آورد. در این چارچوب، تبیین جایگاه مالیات در فقه اسلامی، بررسی اصول فقهی مرتبط با عدالت و مصلحت اقتصادی و همچنین تحلیل مفهوم مسئولیت اجتماعی در اقتصاد اسلامی، زمینه فهم دقیق‌تر نقش مبانی فقهی در تقویت نظام مالیاتی و افزایش پذیرش اجتماعی آن را فراهم می‌سازد.

۵-۲-۱. مشروعیت مالیات در فقه اسلامی

مشروعیت مالیات در فقه اسلامی بر مجموعه‌ای از تکالیف مالی شرعی و نیز اختیارات حاکم اسلامی در تنظیم امور اقتصادی استوار است؛ تکالیفی که از یک‌سو در قالب مالیات‌های شرعی همچون زکات، خمس و خراج بیان شده و از سوی دیگر، با توجه به نیازهای جامعه و مصلحت عمومی، امکان وضع مالیات‌های حکومتی را فراهم می‌آورد. زکات که در قرآن کریم به‌عنوان یکی از پایه‌های نظم اقتصادی و اجتماعی معرفی شده، در آیه شصت از سوره توبه به صورت دقیق و ناظر بر تحقق عدالت اجتماعی تعیین گردیده است. این حکم شرعی، افزون بر آنکه ابزاری برای توزیع سامان‌مند ثروت به شمار می‌رود، مبنایی برای پذیرش نقش دولت در هدایت منابع مالی و حمایت از اقشار نیازمند محسوب می‌شود. خمس نیز در آیه چهل‌ویکم سوره انفال، با تعیین مصارف مشخص، جایگاهی روشن در تأمین نیازهای عمومی و حمایت از گروه‌های ذی‌حق می‌یابد. تأکید آیه بر اینکه هر نوع فایده و دستاورد مالی

جامعه، به وضع مالیات‌های جدید بپردازد. مصلحت در اینجا به معنای ترجیح منافع کلان جامعه بر منافع خرد فردی است که در صورت تزاخم، اولویت را به بقای نظم اجتماعی و تأمین خدمات عمومی می‌دهد (سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). این ضرورت‌های اجتماعی با قاعده تعاون بر البر پیوندی ناگسستنی دارند؛ بدین معنا که پرداخت مالیات تبلور مشارکت شهروندان در نیکی و همکاری برای رشد و تعالی جامعه محسوب می‌شود. این قاعده، مالیات را از یک تکلیف اجباری به یک وظیفه اخلاقی و اجتماعی برای همیاری در جهت تحقق خیر جمعی و رفع نیازهای عمومی تبدیل می‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۷۴). بدین ترتیب، این اصول فقهی با هم‌پوشانی یکدیگر، منطق درونی نظام مالیاتی را از یک رابطه صرفاً آمرانه به یک ساختار تعاملی و مبتنی بر ارزش‌های انسانی و الهی سوق می‌دهند که در آن پیشگیری از تخلف، ریشه در باور به عدالت و مسئولیت‌پذیری متقابل دارد.

۵-۲-۳. مسئولیت اجتماعی و مالیاتی در فقه

مسئولیت اجتماعی در فقه اقتصادی، تکلیفی فراتر از التزام فردی به پرداخت سهم مالی است و به صورت پیوندی نهادی میان حقوق عمومی و رفتار اقتصادی شهروندان فهم می‌شود. در این چارچوب، پرداخت مالیات نه صرفاً انتقال منابع، بلکه سازوکار تحقق عدالت اجتماعی و همبستگی مدنی است؛ زیرا بخشی از درآمدهای اشخاص، به موجب قاعده همکاری بر نیکی و حمایت از مصالح عمومی، باید به تأمین کالاها و خدمات همگانی اختصاص یابد تا چرخه توزیع فرصت‌ها و رفع نابرابری‌های ساختاری فعال شود. چنین تکلیفی هنگامی کارآمد است که به صورت متناسب، شفاف و قابل پیش‌بینی طراحی گردد

(۳۳۹). بر این اساس، مالیات‌های شرعی افزون بر کارکرد عبادی، پشتوانه‌ای هنجاری برای مشروعیت‌بخشی به نظام مالیاتی معاصر فراهم می‌آورند و نشان می‌دهند که دولت اسلامی می‌تواند در چارچوب مصلحت عمومی و عدالت اقتصادی، انواعی از مالیات‌های حکومتی را نیز وضع کند؛ زیرا اصل تأمین مصالح جمعی و توزیع عادلانه منابع، در فقه اقتصادی پذیرفته شده و احکام شرعی یادشده بنیانی برای این مشروعیت فراهم می‌سازند.

۵-۲-۲. اصول فقهی مرتبط با نظام مالیاتی

نظام مالیاتی در فقه اقتصادی بر مجموعه‌ای از قواعد بنیادین استوار است که توازن میان حقوق فردی و مصالح جمعی را برقرار می‌سازد. در این میان، اصل عدالت اقتصادی به عنوان زیربنای توزیع ثروت، ایجاب می‌کند که تکالیف مالی به گونه‌ای تنظیم شود که مانع از تمرکز دارایی‌ها در دست گروه‌های خاص شده و زمینه‌ساز بهره‌مندی همگانی از امکانات جامعه گردد. این اصل نه تنها معیار مشروعیت قوانین مالیاتی است، بلکه چارچوبی برای بازتوزیع عادلانه درآمدها فراهم می‌آورد (سبحانی، ۱۳۷۳: ۴۵). مکمل این رویکرد، قاعده لاضرر است که به عنوان یک اصل بازدارنده، از تحمیل فشارهای مالیاتی طاقت‌فرسا بر شهروندان جلوگیری می‌کند. بر پایه این قاعده، وضع هرگونه مالیات نباید به تضرر مؤدی یا اختلال در معیشت وی منجر شود، چرا که هدف از مالیات، انتظام‌بخشی به اقتصاد است نه ایجاد عسر و حرج برای افراد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۵۹).

از سوی دیگر، قاعده مصلحت عمومی به حاکمیت اجازه می‌دهد تا فراتر از مالیات‌های سنتی شرعی، بر اساس نیازهای متغیر زمانه و ضرورت‌های اداره

پیمانی که در توازن میان عدالت توزیعی، کارایی اقتصادی و حفظ کرامت مؤدیان معنا پیدا می‌کند.

۵-۳. سیاست جنایی مشارکتی در پیشگیری از تخلفات مالیاتی

تحقق سیاست جنایی مشارکتی در عرصه پیشگیری از تخلفات مالیاتی، مستلزم گذار از الگوهای کنترلی صرفاً دولت‌محور به سوی ساختاری تعاملی است که در آن، مسئولیت صیانت از درآمدهای عمومی میان ارکان حاکمیتی، نهادهای مدنی و خود مؤدیان توزیع می‌شود. در این رویکرد، پیشگیری اثربخش نه لزوماً از طریق ابزارهای قهری، بلکه بر مبنای هم‌افزایی میان شفافیت فرآیندهای دولتی، نظارت تخصصی تشکل‌های صنفی و مسئولیت‌پذیری داوطلبانه شهروندان استوار است. این چارچوب با بازتعریف نقش دولت در ایجاد زیرساخت‌های اطلاعاتی عادلانه و ارتقای فرهنگ خوداظهاری، به دنبال کاهش هزینه‌های تمکین و افزایش کارایی نظام مالیاتی است که در ادامه، ابعاد و ابزارهای عملیاتی آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۵-۳-۱. نقش دولت در سیاست جنایی مشارکتی

نقش دولت در سیاست جنایی مشارکتی در حوزه مالیات زمانی معنا پیدا می‌کند که دولت به جای اتکا بر سازوکارهای قهری، بسترهای نهادی لازم برای تمکین داوطلبانه را فراهم آورد. نخستین عنصر این بستر، شفافیت مالیاتی است. هنگامی که فرآیند تعیین، وصول و هزینه‌کرد مالیات به صورت روشن و قابل سنجش ارائه شود، شهروندان سهولت بیشتری در ارزیابی عدالت تصمیمات مالیاتی پیدا می‌کنند و در نتیجه، انگیزه‌های پنهان‌کاری و دوری از پرداخت کاهش می‌یابد. شفافیت، امکان نظارت عمومی را افزایش

تا از یک‌سو انگیزه فعالیت مولد تقویت شود و از سوی دیگر، بار مالی به گونه‌ای تقسیم گردد که توان پرداخت گروه‌ها رعایت شود و آثار بازتوزیعی به سود اقشار کم‌برخوردار عمل کند (گیلک حکیم آبادی، ۱۳۷۹: ۲۰۱). در این منطبق، مالیات کارکردی دوگانه دارد: تصحیح نارسایی‌های بازار و فراهم آوردن درآمد پایدار برای اداره امور عمومی؛ و هر دو کارکرد در صورتی به نتیجه می‌رسند که زمینه‌های رفتار مسئولانه مؤدیان با طراحی سازگار قواعد و کاهش هزینه‌های تمکین همراه شود (حمزه پور و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۳).

اعتماد عمومی حلقه واسط میان تکلیف اجتماعی و تمکین مالیاتی است. هنگامی که شهروندان مطمئن باشند که منابع گردآوری‌شده در مسیرهای اولویت‌دار و عادلانه هزینه می‌شود، فاصله میان مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی کاهش می‌یابد و انگیزه‌های اجتناب و پنهان‌کاری تضعیف می‌شود. برعکس، ابهام در هزینه‌کرد، ناهم‌سویی بار مالیاتی با توان پرداخت، و احساس تبعیض در رسیدگی‌ها، زمینه تعارض منافع و گسترش روش‌های دوری از پرداخت را تشدید می‌کند و هزینه‌های اجرای قانون را بالا می‌برد (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲). از این رو، سرمایه اجتماعی متکی بر صداقت نهادی، پاسخ‌گویی و بی‌طرفی در رسیدگی‌ها، جزئی از سازوکار شرعی مسئولیت‌پذیری مالیاتی است؛ زیرا اعتماد، هزینه مبادله میان دولت و مؤدی را کاهش داده و پرداخت مالیات را از الزام بیرونی به کنش داوطلبانه در جهت خیر جمعی ارتقا می‌دهد. با این ارتقا، مالیات نه ابزار اجبار، بلکه پیمان همکاری برای پایداری خدمات عمومی، امنیت اقتصادی و ارتقای بهره‌وری اجتماعی می‌شود؛

می‌سازد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۹؛ سیدجوادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷). در این چارچوب، دولت با ایجاد شفافیت، استقرار نظام اطلاعاتی کارآمد و تضمین عدالت مالیاتی، زمینه تحقق سیاست جنایی مشارکتی را فراهم می‌کند و پیشگیری پایدار از تخلفات مالیاتی را به امری نظام‌مند و اجتماعی تبدیل می‌سازد.

۵-۳-۲. نقش جامعه مدنی

جامعه مدنی به عنوان واسط میان حاکمیت و مؤدیان، نقشی کلیدی در گذار از سیاست جنایی امنیت‌گرا به سوی رویکردی مشارکتی و پیشگیرانه ایفا می‌کند. رسانه‌ها در این میان با اطلاع‌رسانی مستمر و تبیین پیامدهای تخلفات مالیاتی بر رفاه عمومی، نه تنها آگاهی مؤدیان را افزایش می‌دهند، بلکه با نظارت بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی، شفافیت را به مطالبه‌ای همگانی تبدیل می‌کنند. این نهادها با بازنمایی مالیات به عنوان یک ارزش اجتماعی و نه صرفاً تکلیفی تحمیلی، هزینه اخلاقی و اجتماعی تخلف را برای متخلفان افزایش داده و از این طریق، پیشگیری وضعی و فرهنگی را در بطن افکار عمومی محقق می‌سازند (موزن زادگان و افشاری، ۱۳۹۲: ۱۳۱). رسانه با تولید گفتمان مسئولیت‌پذیری، مانع از عادی‌انگاری فرار مالیاتی شده و بستر را برای پذیرش عدالت مالیاتی فراهم می‌کند.

در سطحی تخصصی‌تر، سازمان‌های حرفه‌ای و صنفی با تدوین کدهای اخلاقی و استانداردهای فنی، سدی در برابر دور زدن قانون ایجاد می‌کنند. این سازمان‌ها با ارائه آموزش‌های تخصصی به اعضا و ایجاد سازوکارهای خودنظارتی، از تبدیل شدن فرآیندهای مالی به بستری برای تقلب جلوگیری می‌نمایند. مشارکت این نهادها در

داده و به کاهش فاصله دولت و مؤدی کمک می‌کند؛ عاملی که بخش مهمی از پیشگیری مشارکتی را شکل می‌دهد، زیرا اعتماد نهادی را تقویت کرده و هزینه‌های اعمال اجبار را کاهش می‌دهد (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۴۴).

در کنار شفافیت، استقرار یک نظام اطلاعاتی مالیاتی یکپارچه ابزار بنیادین دولت برای پیشگیری هوشمندانه است. گردآوری و تحلیل نظام‌مند داده‌های اقتصادی، امکان شناسایی رفتارهای پرخطر، رصد جریان‌های مالی و کاهش خطا در تشخیص مالیات را فراهم می‌کند. چنین نظامی ظرفیت آن را دارد که از طریق تحلیل الگوها، پیشگیری وضعی و مدیریتی را تقویت کند؛ زیرا هرچه اطلاعات دقیق‌تر و دسترسی دولت به چرخه‌های اقتصادی کامل‌تر باشد، تمایز میان مؤدیان منضبط و متخلف کارآمدتر صورت می‌گیرد و بار نظارت بر گروه‌های کم‌خطر کاهش می‌یابد (وطنی و اسدی، ۱۳۹۵: ۱۱۱). در نتیجه، دولت می‌تواند منابع نظارتی خود را بر عرصه‌های تهدیدزا متمرکز کند و از تحمیل هزینه‌های غیرضروری بر شهروندان جلوگیری نماید.

عنصر مکمل این دو سازوکار، عدالت در اخذ مالیات است. عدالت زمانی تحقق می‌یابد که بار مالیاتی با توان اقتصادی افراد تناسب داشته باشد، قواعد رسیدگی و تشخیص قابل پیش‌بینی و یکسان اعمال شود و تفاوتی ناعادلانه میان گروه‌های مشابه ایجاد نگردد. رعایت این تناسب نه‌تنها مشروعیت تصمیمات مالیاتی را افزایش می‌دهد، بلکه مشارکت مؤدیان را به کنش آگاهانه و مسئولانه تبدیل می‌کند. عدالت مالیاتی با کاهش احساس تبعیض، به گسترش فرهنگ تمکین داوطلبانه کمک می‌کند و تعامل دولت و مؤدی را از الگوی تقابلی به الگوی همکاری منتقل

هزینه‌های اداره جامعه تلقی شود، تعامل مؤدی با نظام مالیاتی بر پایه اعتماد و مسئولیت‌پذیری شکل می‌گیرد. چنین فرهنگی تنها با آگاهی از کارکردهای مالیات، اطمینان از عدالت در توزیع بار مالی و درک پیامدهای تخلفات مالیاتی تثبیت می‌شود. تقویت سرمایه‌شناختی مؤدیان، تمایل به رعایت قواعد مالیاتی را افزایش داده و در نتیجه، زمینه‌های پیشگیری اجتماعی فراهم می‌گردد (ایمانی خوشخو و امیرمستوفیان، ۱۳۹۷: ۱۳۲).

خوداظهاری به عنوان جلوه نهادی این فرهنگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش هزینه‌های نظارتی و ارتقای کارآمدی نظام مالیاتی دارد. هر اندازه فرآیند خوداظهاری بر شفافیت، سادگی و اعتماد متقابل استوار باشد، انگیزه مؤدی برای اعلام صحیح اطلاعات تقویت می‌شود. در این سازوکار، دولت با پذیرش اصل صحت اظهارات مؤدی و تکیه بر ارزیابی مبتنی بر ریسک، فضای مشارکتی ایجاد می‌کند و مؤدی نیز با ارائه اطلاعات درست، هزینه‌های تحمیل‌شده به جامعه را کاهش می‌دهد. این رابطه دوسویه، شکاف میان مالیات تشخیصی و مالیات ابرازی را کاهش داده و از بروز رفتارهای فرصت‌جویانه جلوگیری می‌کند (رسولی، ۱۴۰۱: ۴۱).

مسئولیت اجتماعی مؤدیان بعد تکمیلی این نقش است. مؤدی مسئولیت‌پذیر، پرداخت مالیات را بخشی از کنش اخلاقی خود در جهت حفظ ثبات اقتصادی و تأمین خدمات عمومی می‌داند. این مسئولیت تنها با اعتماد به عادلانه بودن سازوکار مالیاتی و اطمینان از مصرف صحیح منابع تقویت می‌شود. هنگامی که مؤدی احساس کند بار مالیاتی با توان پرداخت او تناسب دارد و درآمدهای عمومی در مسیر منافع مشترک هزینه

فرآیند سیاست‌گذاری و اجرای قوانین، باعث می‌شود که مقررات با واقعیت‌های حرفه‌ای همسو شده و در نتیجه، تمایل به تمکین داوطلبانه در میان اصناف افزایش یابد (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۶۲). تخصص‌گرایی این نهادها، خلأهای اطلاعاتی دولت را پر کرده و از طریق نظارت همتایان، نرخ تخلفات را به شکل معناداری کاهش می‌دهد.

همچنین اتاق‌های بازرگانی با نمایندگی از بخش خصوصی، نقشی دوسویه در توازن میان حقوق دولت و مؤدیان دارند. این نهادها با نقد علمی سیاست‌های مالیاتی و پیشنهاد اصلاحات ساختاری، مانع از وضع قوانین ناعادلانه‌ای می‌شوند که انگیزه‌های فرار مالیاتی را تشدید می‌کنند. حضور فعال اتاق‌ها در شوراهای حل اختلاف و فرآیندهای مشورتی، تضمینی برای رعایت عدالت رویه‌ای است که خود یکی از ارکان پیشگیری از تخلفات به شمار می‌رود. بدین ترتیب، جامعه مدنی با تمرکز بر شفافیت و مسئولیت‌زایی، از کیفی‌سازی مفرط جلوگیری کرده و نظم اقتصادی را بر پایه اعتماد متقابل استوار می‌سازد (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۵۲). این تعامل چندجانبه، نظام مالیاتی را از وضعیتی یک‌سویه به فرآیندی همکارانه تبدیل می‌کند که در آن نظارت اجتماعی جایگزین ارباب‌کفتری می‌شود.

۵-۳-۳. نقش مؤدیان مالیاتی

نقش مؤدیان در سیاست‌جنایی مشارکتی زمانی معنا می‌یابد که آنان نه به عنوان مخاطبان منفعل، بلکه به عنوان بازیگران اصلی فرآیند پیشگیری در نظر گرفته شوند. فرهنگ مالیاتی نخستین بستر این نقش‌آفرینی است. هنگامی که مالیات در ذهنیت عمومی به مثابه سهم عادلانه از

خوش سابقه یا اعمال معافیت‌های عملکردی، علاوه بر اصلاح رفتار مالیاتی، موجب کاهش فشار نظام نظارتی نیز می‌شوند و فضای همکاری محور را جایگزین تقابل میان دولت و مؤدی می‌سازند (مومنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۸).

گزاره سوم، گزارشگری تخلفات است که ماهیت آن بر نظارت اجتماعی و مسئولیت عمومی استوار است. گزارشگری زمانی اثر پیشگیرانه دارد که نظام حقوقی و اجرایی از آن حمایت کرده و امنیت گزارش‌دهندگان تضمین شود. بهره‌گیری از این ابزار، کارآمدی کشف تخلفات را افزایش می‌دهد و با کاهش احتمال مصونیت متخلفان، بازدارندگی سیستماتیک ایجاد می‌کند. اثرگذاری گزارشگری در گرو اعتماد عمومی به فرآیند رسیدگی و باور به بی‌طرفی نظام مالیاتی است؛ زیرا تنها در چنین شرایطی جامعه آمادگی مشارکت در نظارت بر رفتار مالیاتی را خواهد داشت (خاقانی اصفهانی و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۸۴). برآیند این سه ابزار نشان می‌دهد که پیشگیری از تخلفات مالیاتی صرفاً با رویکرد کیفری حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند ترکیبی از آگاهی‌بخشی، انگیزه‌سازی و مشارکت اجتماعی است که در مجموع، ساختار مالیاتی را به سمت همکاری و شفافیت سوق می‌دهد.

۴-۵. رابطه عدالت کیفری و پیشگیری

از تخلفات مالیاتی

عدالت کیفری در حوزه مالیات هنگامی معنا پیدا می‌کند که فرایندهای جرم‌انگاری، رسیدگی و واکنش کیفری بتوانند اعتماد مؤدیان را تقویت کرده و احساس منصفانه بودن نظام مالیاتی را افزایش دهند. وجود این احساس، خود به‌عنوان عاملی بازدارنده عمل می‌کند و تمایل مؤدیان به رعایت قانون را بالا می‌برد. از سوی دیگر، هرگونه

می‌شود، میزان تمکین داوطلبانه افزایش می‌یابد. مطالعات نیز نشان می‌دهد که ادراک عدالت مالیاتی و آگاهی از آثار اجتماعی مالیات، انگیزه مشارکت فعال در نظام مالیاتی را تقویت می‌کند (نقیبی و امید، ۱۳۹۴: ۵). بر این اساس، فرهنگ مالیاتی، خوداظهاری و مسئولیت اجتماعی سه ضلع مثلثی را تشکیل می‌دهند که نقش مؤدیان را از تبعیت منفعلانه به مشارکت فعال در پیشگیری از تخلفات مالیاتی ارتقا می‌بخشند.

۳-۴-۵. ابزارهای مشارکتی در پیشگیری

کارآمدی سیاست جنایی مشارکتی در حوزه مالیاتی تا حد زیادی به بهره‌گیری از ابزارهایی وابسته است که بتوانند تعامل میان دولت، مؤدیان و جامعه را تقویت کنند. آموزش مالیاتی یکی از بنیادی‌ترین این ابزارهاست؛ زیرا بدون ارتقای دانش مالیاتی، امکان شکل‌گیری رفتار مسئولانه و پیشگیرانه وجود ندارد. آموزش، برداشت مؤدی از عدالت مالیاتی و ضرورت تمکین را اصلاح می‌کند و با روشن ساختن حدود تکالیف و حقوق مالیاتی، بستر کاهش تخلفات را فراهم می‌آورد. هرچه سطح شفافیت اطلاعات و فهم عمومی از کارکردهای نظام مالیاتی افزایش یابد، هزینه اجتماعی ارتکاب تخلف بالا رفته و انگیزه عبور از قانون کاهش می‌یابد (ساریخانی و اکرمی‌سراب، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

در کنار آن، مشوق‌های مالیاتی نقش مکمل آموزش را ایفا می‌کنند و رفتار قانون‌مند را از طریق انگیزه‌سازی تقویت می‌نمایند. این مشوق‌ها، هنگامی که بر اساس معیارهای عادلانه و قابل پیش‌بینی طراحی شوند، احساس منصفانه بودن نظام مالیاتی را تقویت کرده و مشارکت داوطلبانه مؤدیان را افزایش می‌دهند. مشوق‌های هدفمند، مانند کاهش نرخ مالیات برای مؤدیان

عدالت کیفری می‌شود، بدون آنکه الزاماً به کاهش تخلفات بینجامد. واکنش کیفری زمانی موجه است که سایر ابزارهای اداری، مالی و ترمیمی کارآمدی لازم را نداشته باشند و رفتار ارتكابی واجد درجه بالایی از تقصیر و اخلال در نظم مالی باشد. در غیر این صورت، استفاده افراطی از مجازات، نظام مالیاتی را از یک ساختار همکاری‌محور به نظامی مبتنی بر تهدید و اجبار سوق می‌دهد که با اهداف سیاست جنایی مشارکتی سازگار نیست (تاجمیرریاحی و آل محمد، ۱۳۹۹: ۳۸).

از منظر عدالت، جرم‌انگاری باید به‌گونه‌ای طراحی شود که امکان بازگشت مؤدی به چرخه قانون‌مندی را فراهم آورد و پرداخت مالیات را به‌عنوان یک تکلیف اجتماعی تقویت کند (حبیبیان نقیبی و کفشگر جلودار، ۱۳۹۴: ۱۳۴). ترکیب ضمانت‌اجراهای متناسب با رویکردهای جبرانی و اصلاحی، ضمن حفظ اقتدار قانون، از برچسب‌زنی کیفری غیرضرور جلوگیری می‌کند و زمینه پیشگیری پایدار از تخلفات مالیاتی را فراهم می‌سازد.

۵-۴-۲. عدالت در فرایند دادرسی مالیاتی

عدالت در فرایند دادرسی مالیاتی به‌عنوان یکی از ارکان محوری در پیشگیری از تخلفات، بر پایه سه اصل شفافیت، حق دفاع و بی‌طرفی استوار است. شفافیت در تمامی مراحل رسیدگی، از ابلاغ مستندات تا صدور رأی، مانع از برخوردهای سلیقه‌ای و فساد اداری شده و مؤدی را نسبت به فرآیندهای قانونی آگاه می‌سازد. این وضوح در عملکرد، ابهامات را برطرف کرده و مشروعیت نظام مالیاتی را در ذهن مؤدی تثبیت می‌کند (عظیمی، ۱۴۰۱: ۵۲۴). در کنار آن، تضمین حق دفاع مؤدی به معنای فراهم آوردن فرصت برابر

بی‌عدالتی در تعیین جرایم، شیوه رسیدگی یا سازوکارهای جبران، زمینه بی‌اعتمادی و افزایش تخلفات را فراهم می‌سازد. بنابراین، پیوند عدالت کیفری با پیشگیری از تخلفات مالیاتی، پیوندی دوسویه است؛ عدالت صحیح، رفتار قانون‌مند را تشویق می‌کند و فقدان آن، زمینه گسترش تخلفات را فراهم می‌آورد. این بخش به تحلیل ابعاد مختلف این رابطه و نقش آن در تقویت سیاست جنایی پیشگیرانه می‌پردازد.

۵-۴-۱. عدالت در جرم‌انگاری تخلفات مالیاتی

عدالت در جرم‌انگاری تخلفات مالیاتی زمانی تحقق می‌یابد که واکنش کیفری متناسب با ماهیت رفتار ارتكابی، میزان زیان واردشده به منافع عمومی و درجه تقصیر مؤدی تنظیم شود. اصل تناسب جرم و مجازات اقتضا می‌کند که میان تخلفات شکلی، تخلفات مبتنی بر بی‌اطلاعی و رفتارهای متقلبانه و سازمان‌یافته تفاوت قائل شد و از یکسان‌سازی پاسخ کیفری پرهیز کرد. در غیر این صورت، نظام مالیاتی با اعمال ضمانت‌اجراهای شدید نسبت به رفتارهای کم‌خطر، احساس بی‌عدالتی را در میان مؤدیان تقویت کرده و زمینه کاهش تمکین داوطلبانه را فراهم می‌سازد. مجازات نامتناسب نه تنها کارکرد بازدارنده مؤثری ندارد، بلکه می‌تواند به عادی‌سازی تخلف و تضعیف اعتماد عمومی نسبت به نظام مالیاتی منجر شود (عبدالرحیمی و احمدی موسوی، ۱۴۰۰: ۷۹).

در همین چارچوب، پرهیز از کیفری‌سازی افراطی یکی از الزامات عدالت کیفری در حوزه مالیات به شمار می‌رود. گسترش بی‌ضابطه قلمرو جرایم مالیاتی و اتکای بیش از حد به ابزار کیفری، منجر به تورم عناوین مجرمانه و افزایش بار دستگاه

گسترش رفتارهای مشابه جلوگیری کرده و کارکرد پیشگیرانه نظام مالیاتی را افزایش می‌دهد (عبدالرحیمی و احمدی موسوی، ۱۴۰۰: ۸۴). در کنار جبران خسارت، بهره‌گیری از سازوکارهای مصالحه نقش مهمی در تحقق عدالت ترمیمی ایفا می‌کند. این سازوکارها امکان حل و فصل اختلافات مالیاتی را از طریق توافق میان مؤدی و نهادهای مالیاتی فراهم می‌آورند و از تبدیل همه تخلفات به پرونده‌های کیفری جلوگیری می‌کنند. مصالحه می‌تواند در قالب تقسیط بدهی، کاهش جرایم مالی در صورت پرداخت به موقع یا پذیرش تعهدات مالی مشخص تحقق یابد (حبیبیان نقیبی و کفشگر جلودار، ۱۳۹۴: ۱۳۱). چنین رویکردی ضمن کاهش هزینه‌های دادرسی و تسریع در وصول مطالبات عمومی، زمینه اعتماد متقابل میان مؤدیان و نهادهای مالیاتی را تقویت می‌کند و با رویکرد مشارکتی در سیاست جنایی سازگار است.

۵-۵. چالش‌ها و راهکارهای تقویت

سیاست جنایی مشارکتی در ایران

در این قسمت با در نظر گرفتن آنچه گذشت، به تفکیک چالش‌ها و راهکارهای موجود برای تقویت سیاست جنایی مشارکتی در ایران مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۵-۱. چالش‌ها

تحقق سیاست جنایی مشارکتی در نظام مالیاتی ایران با چالش‌های ریشه‌ای روبه‌رو است که مانع از شکل‌گیری تعامل سازنده میان حاکمیت و بدنه اجتماعی می‌شود. در سطح نخست، ضعف فرهنگ مالیاتی مانعی جدی به شمار می‌رود؛ چراکه مالیات در نگاه بخشی از جامعه به جای آنکه تکلیفی در راستای عدالت توزیعی قلمداد شود، نوعی هزینه تحمیلی و کاهش ثروت فردی تلقی

برای ارائه ادله و چالش با تشخیصی است که توسط نهاد اجرایی صورت گرفته است. برخورداری از این حق، مانع از کیفری‌سازی ناعادلانه شده و تضمین می‌کند که هیچ فردی بدون طی مراحل قانونی و اثبات تقصیر، با ضمانت‌اجراهای تنبیهی مواجه نشود (خالقی و سیفی قره یثاق، ۱۳۹۴: ۱۹۵). سرانجام، بی‌طرفی مراجع رسیدگی‌کننده، پیوند میان عدالت روبه‌ای و پیشگیری را تکمیل می‌کند. استقلال مرجع رسیدگی از نهاد تشخیص‌دهنده مالیات، اطمینان مؤدی به بی‌طرفی نظام قضایی یا شبه‌قضایی را جلب کرده و با ایجاد احساس انصاف، انگیزه برای تمکین داوطلبانه را تقویت می‌کند (عامری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۱). فقدان این بی‌طرفی، نه تنها عدالت را مخدوش می‌سازد، بلکه با ایجاد بن‌بست‌های حقوقی، هزینه‌های دادرسی را افزایش داده و کارایی سیاست‌های پیشگیرانه را کاهش می‌دهد.

۵-۴-۳. عدالت ترمیمی در جرائم مالیاتی

عدالت ترمیمی در جرائم مالیاتی بر این اندیشه استوار است که واکنش به تخلف مالیاتی باید بیش از آنکه صرفاً بر مجازات تمرکز داشته باشد، به بازگرداندن نظم اقتصادی و جبران زیان وارد شده به منافع عمومی توجه کند. در این چارچوب، جبران خسارت دولت جایگاهی محوری دارد؛ زیرا تخلفات مالیاتی در درجه نخست موجب کاهش منابع مالی عمومی و اختلال در تأمین هزینه‌های عمومی می‌شود. از این رو، بازپرداخت بدهی مالیاتی همراه با پرداخت جرایم مالی و تأخیر، نه تنها زیان مالی وارد شده را جبران می‌کند بلکه زمینه بازگشت مؤدی به چرخه قانون‌مندی را نیز فراهم می‌سازد. چنین رویکردی با تقویت احساس عدالت در میان شهروندان، از

می‌گردد. این مسئله به طور مستقیم با بی‌اعتمادی عمومی پیوند خورده است؛ زمانی که مؤدیان تصویر روشنی از نحوه هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی در طرح‌های عمومی و ارتقای خدمات رفاهی ندارند، تمایل به مشارکت داوطلبانه جای خود را به مقاومت در برابر پرداخت و جستجوی راه‌هایی برای گریز مالیاتی می‌دهد. از سوی دیگر، پیچیدگی قوانین مالیاتی و کثرت بخشنامه‌های ابهام‌آمیز، نظام مالیاتی را به مجموعه‌ای فنی و غیرقابل‌فهم برای شهروندان عادی تبدیل کرده است. این پیچیدگی نه تنها امکان نظارت همگانی و شفافیت را سلب می‌کند، بلکه با ایجاد فرصت برای تفسیرهای سلیقه‌ای، بستر تخلف و بروز فساد اداری را فراهم می‌سازد. در نهایت، تمرکزگرایی دولت در اتخاذ تصمیمات و اجرای سیاست‌های کلان، فضای لازم را برای فعالیت نهادهای مدنی و تشکل‌های حرفه‌ای تنگ کرده است. ساختار دیوان‌سالار و متمرکز، مانع از آن می‌شود که ظرفیت‌های نهفته در نهادهای غیردولتی در فرآیند پیشگیری از تخلفات به کار گرفته شوند؛ در نتیجه، سیاست جنایی به جای آنکه ماهیتی جامعه‌محور و مشارکتی بیابد، همچنان در چارچوبی صرفاً دولتی و واکنشی باقی مانده است.

۵-۲-۵. راهکارها

تقویت سیاست جنایی مشارکتی در پیشگیری از تخلفات مالیاتی مستلزم مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری و نهادی است که بتواند زمینه اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی را فراهم سازد. در گام نخست، اصلاح قوانین مالیاتی اهمیت اساسی دارد؛ زیرا وجود مقررات پیچیده، پراکنده و بعضاً متعارض، نه تنها اجرای قانون را دشوار می‌کند بلکه زمینه تفسیرهای متفاوت و بروز رفتارهای

فرصت‌طلبانه را نیز فراهم می‌سازد. ساده‌سازی مقررات، شفاف‌سازی تکالیف مؤدیان و ایجاد ثبات در سیاست‌های مالیاتی می‌تواند به افزایش پایبندی داوطلبانه به قانون کمک کند. در کنار اصلاح قوانین، افزایش شفافیت مالی نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای اعتماد عمومی دارد. ارائه اطلاعات روشن درباره نحوه وصول و مصرف درآمدهای مالیاتی و پیوند دادن آن با تأمین خدمات عمومی، موجب می‌شود شهروندان مالیات را نه به عنوان بار اقتصادی، بلکه به عنوان مشارکت در تأمین منافع عمومی تلقی کنند. از سوی دیگر، مشارکت نهادهای مدنی و تشکل‌های حرفه‌ای می‌تواند ظرفیت‌های اجتماعی موجود را در مسیر پیشگیری از تخلفات مالیاتی فعال کند. رسانه‌ها، انجمن‌های تخصصی و اتاق‌های بازرگانی قادرند با ارتقای آگاهی عمومی، نظارت اجتماعی و تقویت فرهنگ مالیاتی، نقش واسطه‌ای میان دولت و مؤدیان ایفا کنند. افزون بر این، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه اقتصادی در تبیین مبانی مشروعیت مالیات می‌تواند پیوند میان نظام مالیاتی و ارزش‌های دینی جامعه را تقویت کند. تأکید بر اصولی مانند عدالت اقتصادی، مصلحت عمومی و مسئولیت اجتماعی، زمینه پذیرش اخلاقی مالیات و در نتیجه تقویت رویکرد مشارکتی در سیاست جنایی مالیاتی را فراهم می‌آورد.

۶. نتیجه

نتیجه‌گیری این پژوهش نشان می‌دهد که پیشگیری از تخلفات مالیاتی در ایران تنها با تکیه بر رویکرد کیفری و ابزارهای الزام‌آور تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند نگاهی چندبعدی است که ابعاد حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فقهی را در یک نظام سیاست‌گذاری منسجم گرد هم آورد.

و ارتباط آن با رفاه اجتماعی. سوم، تقویت ساختارهای مشارکتی با واگذاری نقش‌های مشخص به نهادهای مدنی، انجمن‌های حرفه‌ای و رسانه‌ها در حوزه آموزش، نظارت و گزارشگری. چهارم، بهره‌گیری نظام‌مند از مبانی فقه اقتصادی برای تبیین عدالت‌محور بودن مالیات و تقویت مشروعیت فرهنگی و دینی آن. در مجموع، گذار از سیاست جنایی صرفاً دولتی به سیاست جنایی مشارکتی، همراه با تکیه بر مبانی فقهی و تقویت سرمایه اجتماعی، می‌تواند مسیر کارآمدی و پایایی در مقابله با تخلفات مالیاتی را فراهم آورد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

یافته‌ها بیانگر آن است که ساختار کنونی سیاست جنایی در حوزه مالیات همچنان متکی بر دولت، برخوردهای پسینی و واکنش‌های کیفری است؛ در حالی که ویژگی‌های پیچیده اقتصاد معاصر و نقش بنیادین اعتماد عمومی اقتضا می‌کند که سیاست جنایی ماهیتی مشارکتی و جامعه‌محور پیدا کند. مشارکت اجتماعی در این چارچوب نه امری تشریفاتی، بلکه رکن اساسی موفقیت نظام مالیاتی است؛ زیرا بدون همکاری فعال مؤدیان، نهادهای مدنی، رسانه‌ها و تشکل‌های حرفه‌ای، ظرفیت‌های نظارتی و کنترلی دولت به تنهایی نمی‌تواند مقابله مؤثر با تخلفات مالیاتی را تضمین کند. تقویت فرهنگ مالیاتی، ارتقای شفافیت در هزینه‌کرد عمومی و گسترش سازوکارهای خود اظهاری و گزارشگری داوطلبانه، از مؤلفه‌های کلیدی این مشارکت هستند.

در کنار این ابعاد، مبانی فقه اقتصادی نقشی مهم در مشروعیت‌بخشی به نظام مالیاتی ایفا می‌کند. اصولی همچون عدالت اقتصادی، لاضرر، مصلحت عمومی و تعاون بر نیکی، مبنایی اخلاقی و دینی برای ضرورت پرداخت مالیات فراهم می‌آورند و این پیام را تقویت می‌کنند که مشارکت مالی شهروندان نه صرفاً یک الزام قانونی، بلکه تکلیفی اجتماعی در راستای تحقق عدالت است. پیوند میان نظام مالیاتی و ارزش‌های دینی می‌تواند شکاف اعتماد میان دولت و جامعه را کاهش دهد و پذیرش داوطلبانه مالیات را ارتقا بخشد.

بر اساس این تحلیل، پیشنهادهای سیاستی شامل چند محور اساسی است: نخست، بازنگری در قوانین مالیاتی با هدف ساده‌سازی مقررات، رفع تعارض‌ها و افزایش قابلیت فهم برای عموم. دوم، گسترش شفافیت مالی از طریق ارائه گزارش‌های عمومی درباره چگونگی مصرف درآمدهای مالیاتی

منابع

- ابراهیمی، شهرام (۱۴۰۲). پاسخ واکنشی دوگانه در برابر بزه تخلف مالیاتی در حقوق ایران و فرانسه. آموزه های حقوق کیفری، ۲۰(۲۵)، ۳-۳۸.
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۴۳۵). اسد الغابۀ. تهران: انتشارات إسماعیلیان.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۴۰). کشف الغمه. بیروت: دار الاضواء.
- ایمانی خوشخو، محمدحسین، و امیرمستوفیان، طیبه. (۱۳۹۷). ارتقای فرهنگ مالیاتی و تأثیر آن بر گسترش چتر مالیاتی و شناسایی مؤدیان جدید. پژوهشنامه مالیات، ۲۶(۳۷) (مسلسل ۸۵)، ۱۱۷-۱۴۶.
- آقابیگی، سجاد. (۱۳۹۷). خصوصی سازی عدالت کیفری. کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران.
- تاجمیرریاحی، حسین، و آل محمد، سیده فاطمه. (۱۳۹۹). واکاوی و نقد سیاست جنایی جرایم مالیاتی. پژوهشنامه مالیات، ۲۸(۴۶) (۹۴) (مسلسل)، ۲۵-۵۰.
- تقی زاده، مریم، نوبهار، رحیم، و غلامی دون، حسین. (۱۳۹۸). مبانی ارزیابی سیاست جنایی. مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۴۹(۲)، ۳۵۳-۳۷۱.
- جمشیدی، علیرضا. (۱۳۸۸). گفتمان پیشگیرانه سیاست جنایی مشارکتی در لوائح قضایی. مجله تحقیقات حقوقی، ۱(ویژه نامه)، ۲۳۱-۲۵۶.
- حبیبیان نقیبی، مجید، و کفشگر جلودار، حسین. (۱۳۹۴). بررسی راهکارهای فقهی- قانونی جرایم در نظام مالیاتی. پژوهشنامه مالیات، ۲۳(۲۸) (مسلسل ۷۶)، ۱۱۷-۱۴۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۳۷). وسائل الشیعه، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، سیده سمانه، کاظمی گلوردی، محمدرضا، و شایگان فرد، مجید. (۱۴۰۰). میانجیگری به مثابه سیاست جنایی مشارکتی در مجازات های تعزیری. کارآگاه، ۱۵(۵۵)، ۱۳۱-۱۵۱.
- حمزه پور، محمدحسین، صدر، سیدکاظم، و کفایی، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۱). بررسی مالیات بر شرکت ها در ایران براساس الگوی مالیات های اسلامی. پژوهشهای اقتصادی ایران، ۳(۱۰)، ۱۳-۳۹.
- خاقانی اصفهانی، مهدی، و حاجی ده آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۲). بومی سازی سیاست جنایی با تاکید بر نقد اهم مدل های غربی و گفتمان های فقهی سیاست جنایی. حقوقی دادگستری، ۷۷(۸۲)، ۶۵-۹۰.

- خالقی، ابوالفتح، و سیفی قره یتاق، داوود. (۱۳۹۴). رویکرد نظام کیفری ایران به جرم فرار مالیاتی. پژوهشنامه مالیات، ۲۳(۲۸) (مسلسل ۷۶)، ۱۸۱-۲۰۷.
- دانش ناری، حمیدرضا؛ معالی، مهدیه (۱۴۰۲). نظم گفتمانی شرعی و عدالت کیفری. حقوقی دادگستری، ۸۷(۱۲۳)، ۱۴۱-۱۶۰.
- دولتخواه پاشاکی، پیمان. (۱۴۰۱). سیاست جنایی مسئول، جرم و سیاست جنایی. تمدن حقوقی، ۵(۱۳)، ۵۳۵-۵۴۲.
- رحمانی، علی، ملانظری، مهناز، و اربابی بهار، زهرا. (۱۳۹۴). بررسی رابطه تفاوت مالیات تشخیصی و مالیات ابرازی با اجتناب از پرداخت مالیات. پژوهشنامه مالیات، ۲۳(۲۵) (مسلسل ۷۳)، ۱-۲۹.
- رسولی، محمدحسن. (۱۴۰۱). شفافیت عملکرد مالیاتی مؤدیان. تهران، ایران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ساریخانی، عادل، و اکرمی سراب، روح اله. (۱۳۹۲). کارکردهای پیشگیرانه شفافیت در سیاست جنایی. حقوقی دادگستری، ۷۷(۸۲)، ۹۱-۱۱۶.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۴). ایضاحات السنیه للقواعد الفقهیه. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سبحانی، حسن (۱۳۷۳). نظام اقتصادی اسلام، ج ۱، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- سیدجوادی، سیدفریبرز، شاملو، باقر، و صبوری پور، مهدی. (۱۴۰۰). جلوه های مشارکت مردم در سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران. کارآگاه، ۱۵(۵۶)، ۲۱-۴۱.
- شیعه علی، علی، زارع، وحید، و زارع، مجتبی. (۱۳۹۴). جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب کیفری در حقوق ایران. مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۲(۴-۵)، ۲۸۷-۳۱۰.
- عامری، ریحانه، میرقاسمی، سیدجوادی، رستمی، ولی، و روحانی، کارن. (۱۳۹۹). تحلیل ضمانت اجرای حقوق مالیاتی ایران و مقایسه آن با نظام مالیاتی انگلستان. پژوهشنامه مالیات، ۲۸(۴۸) (۹۶ پیاپی)، ۱۰۹-۱۳۸.
- عبدالرحیمی، فرشته، و احمدی موسوی، سیدمهدی. (۱۴۰۰). تحلیل راهکارهای پیشگیرانه از جرایم مالیاتی. پژوهش های حقوقی، ۲۰(۴۶)، ۷۱-۹۱.
- عزیزی، سعید، و حسین زاده نیکویی، حمید. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین تمکین مالیاتی، اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی. همایش مالیات های اسلامی

- (پیش نیازها و الزامات مالی دولت اسلامی).
 - عظیمی، مریم. (۱۴۰۱). آثار ارتکاب جرایم مالیاتی و راه های پیشگیری از آن در نظام حقوقی ایران. تمدن حقوقی، ۵(۱۱)، ۵۱۵-۵۳۵.
- علی عرب، عظیم، خاقانی اصفهانی، مهدی، و مجیدی، سید محمود. (۱۴۰۰). بایسته های توان افزایی جامعه مدنی در تقویت سیاست جنایی مشارکتی ایران. مطالعات فقه اقتصادی، ۳(ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق)، ۱۲۱-۱۳۹.
- قناد، فاطمه، و اکبری، مسعود. (۱۳۹۶). امنیت گرایي سیاست جنایی. پژوهش حقوق کیفری، ۵(۱۸)، ۳۹-۶۷.
- گیلک حکیم آبادی، محمدتقی. (۱۳۷۹). تحلیل مقایسه ای آثار توزیعی مالیات بر درآمد در اسلام و نظام مالیات بر درآمد در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵(۵۷)، ۱۸۹-۲۲۸.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقهی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیة، ج ۱. قم: قم، مدرسه علی بن ابی طالب(ع)).
- منصوری نعلبندان، جواد. (۱۳۹۹). عدالت کیفری در پرتو حقوق شهروندی. قانون یار، ۴(۱۵)، ۴۸۷-۵۱۸.
- موذن زادگان، حسنعلی، و افشاری، فاطمه. (۱۳۹۲). نقش رسانه در پیشگیری از جرم در سیاست جنایی ایران. دیدگاه های حقوق قضایی، ۴(۶۴)، ۱۳۱-۱۳۱.
- الموسوی الخمينی، روح الله (۱۴۳۰). تحریر الوسیله. نجف: مطبعة الآداب.
- مومنی، هادی، روح الامینی، محمود، و ساعد، محمدجعفر. (۱۴۰۱). سیاست جنایی ایران در جرایم اقتصادی. مطالعات فقه اقتصادی، ۴(۲)، ۱۰۹-۱۲۷.
- نقیبی، بهروز، و امیدی، غلامرضا. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین دانش مالیاتی، عدالت مالیاتی ادراک شده و تمکین مالیاتی. کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری.
- نویدی قاضیانی، حمیدرضا، رحمانی، مرتضی، و رستمی، حبیب. (۱۳۸۶). تعیین و تحلیل رفتار مؤدی مالیاتی در شرایط تخلف و تبانی. پژوهشنامه اقتصادی، ۷(۱) (ویژه نامه مالیات)، ۱۱۹-۱۴۰.
- وطنی، امیر، و اسدی، حمید. (۱۳۹۵). سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

در جرائم سایبری با تاکید بر ویژگی های
خاص این جرائم. پژوهشنامه حقوق
اسلامی، ۱۷(۲) (پیاپی ۴۴)، ۹۹-۱۲۶.

